

طلاق، زنان و ناعدالتی اجتماعی

طلاق با وجود مذموم بودن- محملی برای قضاوت مردم از عدالت اجتماعی موجود در جامعه است.



طلاق با وجود مذموم بودن؛ محملی برای قضاوت مردم از عدالت اجتماعی موجود در جامعه است. به گزارش ایسنا، تقریباً در دو دهه اخیر، طلاق تبدیل به معضلی شده که اذهان مردم به و ویژه اندیشمندان و مسئولان را به خود مشغول کرده و در این میان تلاش‌ها و راهکارهای مختلفی برای کاهش این پدیده؛ مکروه‌ترین حلال الهی؛ صورت پذیرفته است. اما اگر مسیرهای دست‌یابی به آمارهای کاهش، به باور عموم مردم نسبت به عدالت اجتماعی ضربه بزند، ضربه‌ای مهلک‌تر به بدنه جامعه وارد می‌شود که می‌تواند کاهش اعتماد به مراجع قضایی و حقوقی را در پی داشته باشد. بنابر مشاهدات عینی، طرحی که به وسیله بهزیستی و دادستانی خراسان رضوی برای کاهش طلاق ایجاد شده و اجرا می‌شود، بار مشکلات را برای متقاضیان طلاق به ویژه زنان، افزایش داده است. هزینه‌دار بودن، زمان‌بر بودن، تعمیم قانون جلسات مشاوره طلاق‌های توافقی به انواع مختلف درخواست‌های طلاق و تأثیرگذاری منفی بر روان‌مراجع‌کنندگان به خصوص زنان از جمله مصائبی است که در این طرح جدید مشاهده می‌شود. در همین راستا با چند نفر از زنانی که این مراحل را پشت سر گذرانده‌اند، گفت‌وگو کرده‌ایم تا علاوه بر شرح زندگی‌شان، وضعیت روند طلاقشان را نیز برای ما شرح دهند: روایت نخست از زنی جوان، تحصیل‌کرده و دارای پایگاهی اجتماعی است و از زندگی خود و همسرش چنین می‌گوید:

مهردخت 28 ساله هستم، کارشناسی‌ارشد هنر دارم و معاون مسئول یک مجله فرهنگی هستم. حدود پنج سال است که در دوران عقد هستم. ازدواج ما به صورت سنتی بود؛ اما از آنجایی که برای آشنایی بیشتر چند ماه با همسر در ارتباط بودم به او وابسته شدم و با وجود مخالفت خانواده‌ام با هم ازدواج کردیم. پیش از ازدواج حرف‌های زد چون کارشناس ارشد مکانیک است و شرکت دارد، اهل نماز و روزه است، خانواده‌اش هر هفته دعای ندبه برگزار می‌کنند، اهل مشروب و سیگار نیست. بدین صورت مرا متقاعد کرد که آدم اخلاق‌مداری است.

پایبندی به اصول اخلاقی همسر من تنها در حد حرف بود

یک ماه پس از عقدمان متوجه شدم یکسری از حرف‌هایش دروغ است، عصبی بود، زود دعوا راه می‌انداخت و ترامادول مصرف می‌کرد و نماز نمی‌خواند، اما چون او دوست داشتم به خانواده‌ام حرفی نزدیم. پس از چند ماه در عقد باردار شدم شرایط سختی بود نمی‌خواستیم خانواده‌ام به او وابسته مادرم متوجه شود و همسر من از چشمش بیفتد. تنها خانواده شوهرم مطلع بودند. از آنجایی که پدرم نه شغل داشت و نه بیمه بود نگران آینده خود و فرزندم بودم بنابراین با کمک خانواده‌اش سقط کردم. در طول دوران نقاهتم که نزدیک به شش ماه طول کشید مادرم هیچ اطلاعی نداشت و درد را به تنهایی تحمل می‌کردم.

دعواهایمان آنقدر شدت می‌گرفت که دچار تشنج شدم

پس از سقط، متوجه شدم که سیگار می‌کشد و مشروب هم می‌خورد. اما باز هم به دیگران چیزی نگفتم و سعی کردم خودم او را متوجه کارهای اشتباهش کنم. دو سال به این منوال گذشت دعواهایمان آنقدر شدید شده بود که دو بار مرا در حین دعوا کتک زد. در آخرین دعواهایمان تشنج گرفتم. پس از آن، خانواده‌ام متوجه مشکلات ما شدند و اصرار داشتند که جدا شویم، اما نپذیرفتم. تشنج باعث شد که دچار یکسری مشکلات جسمی شوم و به دکتر اعصاب مراجعه کنم. متوجه شدم مشکوک به ام‌اس هستم. شوهرم حتی به پیروی از حرف‌های مادرش به من می‌گفت خرجت با پدرت و اختیارت دست من است، بنابراین حتی هزینه پزشک را هم نمی‌داد. شکاک بود، مرا تعقیب می‌کرد حتی زمانی که دانشگاه می‌رفتم پشت در کلاس‌هایم می‌ایستاد تا ببیند چه می‌کنم.

شوهرم اعتیاد به حشیش دارد

حدود پنج سال عقدمان طول کشید. هر روز دعواهایمان بیشتر می‌شد تا اینکه یک روز از طریق یکی از آشنایانش متوجه شدم شوهرم اعتیاد به حشیش دارد. پس از آن تصمیم به طلاق گرفتم، اما شوهرم نمی‌خواست مرا طلاق دهد. پس از مراجعه به مرکز خدمات قضایی، به من گفتند باید پنج جلسه مشاوره بروم که هزینه آن، 175 هزار

تومان بود. جلسات مشاوره را رفته درحالی که همسر در هیچ ZWNJ; کدام از جلسات شرکت نکرد.

گذراندن جلسات مشاوره، هیچ تأثیری در روند طلاق ندارد

پس از آن نامه دادند و گفتند نتیجه درخواست من به یکی از دفاتر خدمات قضایی ارسال می ZWNJ; شود و از آنجا پیگیری کنم. در آخرین جلسه مشاوره ZWNJ; ام که با مشاور مذهبی بود، وی به من گفت اگر شوهرت موافقت با طلاق نداشته باشد با وجود نامه مرکز مشاوره مبنی بر طلاق و محق بودن تو در این مسأله، قاضی رأی به طلاق نخواهد داد. پس از آن مرا راهنمایی کرد که اگر شوهرت موافق با طلاق نیست باید نفقه ZWNJ; ام را به اجرا بگذارم. زمانی که برای اجرا گذاشتن نفقه اقدام کردم، بدون اینکه مرا راهنمایی کنند که باید چه نوع نفقه ZWNJ; ای را اجرا بگذارم گفتند بایستی 3 جلسه مشاوره اجباری برای درخواست نفقه بگذارم. هزینه این جلسات در مجموع 80 هزار تومان بود.

در هر یک از این جلسات مشاوره ZWNJ;، از من می ZWNJ; خواستند تا از اول، خاطرات و زندگی سخته را توضیح دهم که بیشتر عصبی می ZWNJ; کرد و حال روحی ZWNJ; ام بدتر می ZWNJ; شد. در آخرین جلسه ZWNJ; ای که برای مشاوره نفقه رفتم، مددکار به من گفت این جلسات برای نفقه جاریه است و اگر اقدام قانونی کنی همسرت تو را مجبور به تمکین خواهد کرد. در این صورت تحت فشار قرار خواهی گرفت و نمی ZWNJ; توانی طلاق بگیری، بنابراین بهتر است برای تحت فشار گذاشتن همسرت برای طلاق، درخواست نفقه معوقه کنی.

هزینه اجرا گذاشتن نفقه معوقه را متناسب با میزان نفقه از من دریافت کردند

مجدداً به دفتر خدمات قضایی رفتم، در سامانه ثنا ثبت ZWNJ; نام کردم و 10 هزار تومان برای ثبت ZWNJ; نام پرداختم. پس از آنکه دو روز معطل شدم (به این دلیل که سیستم ZWNJ; هایشان قطع می ZWNJ; شد)، بالاخره گفتند نفقه یک سال را به اجرا بگذارم که حدود 6 میلیون تومان می ZWNJ; شد. مسئول دفتر خدمات قضایی به من گفت بایستی متناسب با میزان نفقه، به دفتر خدمات قضایی هزینه پرداخت کنم که حدود 112 هزار تومان می ZWNJ; شد. به ZWNJ; دلیل طولانی بودن این مراحل، مجبور به گرفتن چندین بار مرخصی از محل کارم می ZWNJ; شدم.

توضیح دوباره ماجرای زندگی و سرزنش کارمند شورای حل اختلاف

پس از ارائه درخواستم برای نفقه معوقه، اعلام نتیجه 10 روز به ZWNJ; طول انجامید. از طریق سامانه به من پیام دادند که بایستی به مرکز شورای حل اختلاف در خیابان کوثر مراجعه کنم. باز هم همسر نیامد. در آنجا دوباره از من خواستند که علت طلاق و شرایط زندگی ZWNJ; ام را توضیح دهم. وقتی تعریف می ZWNJ; کردم، دوباره عصبی شدم. کارمندی که برایش علت به اجرا گذاشتن نفقه را توضیح می ZWNJ; دادم، مرا شتمت می ZWNJ; کرد که تقصیر خودت است. برای چه توی عقد رابطه زناشویی داشتی؟! برای همین تو را خانه خودش نبوده و نفقه ZWNJ; ای هم به تو نداده است. می ZWNJ; خواستم فریاد بزنم به کسی چه ربطی دارد؟؟ از یک طرف همیشه ما را تحت فشار قرار می ZWNJ; دهند که باب میل همسرت باش از طرف دیگر در این شرایط بجای کمک و همراهی، اینگونه سرزنش می ZWNJ; کنند. من نه بی ZWNJ; سواد بودم نه از خانواده ZWNJ; ای با فرهنگ پایین، فقط می ZWNJ; خواستم همسر و زندگی ZWNJ; ام خوب باشد و همه چیز به خوبی بگذرد.

کارمند شورای حل اختلاف اعلام کرد نتیجه نهایی دو ماه دیگر اعلام می ZWNJ; شود. از سوی دیگر به ZWNJ; تا زگی از دفتر خدمات قضایی با من تماس گرفتند و گفتند اگر می ZWNJ; خواهی پیگیری روند طلاق باشی بایستی 180 هزار تومان پرداخت کنی و اگر دیر اقدام کنی تا 10 مرداد نامه نتیجه جلسات مشاوره پیش از طلاق، باطل خواهد شد و باید دوباره این جلسات را بگذرانی. نمی ZWNJ; دانم تا کی باید بلاتکلیف باشم و این روزهای سخت را تحمل کنم. من به اندازه کافی در زندگی مشترکمان سختی تحمل کرده ZWNJ; ام تا بتوانیم آن را تغییر دهیم، اگر الان تصمیم به طلاق داریم یعنی دیگر جایی برای درست شدن وجود ندارد.

روایت دوم از مادری جوان که دو فرزند کوچک دارد او از پشتیبانی خانواده محروم است، می گوید: نامم مریم است و اصالتاً تالیادی هستم، اما هفت سال است که در مشهد زندگی می ZWNJ; کنم. دو فرزند 9 ساله و پنج ساله دارم. روز اول ازدواج متوجه شدم که شوهرم معتاد است؛ چراکه رفتارهای عجیبی داشت. 22 ساله که بودم، ازدواج کردیم. روز بعد از عروسیمان، می ZWNJ; خواست مواد مصرف کند و من مانع او شدم، در نتیجه مرا کتک زد. روال دعوایمان و کتک ZWNJ; خوردن ZWNJ; های من ادامه داشت تا زمانی که فرزند دومم را باردار بودم، شوهرم به زندان افتاد و در همان شرایط، دخترم شش ماهه به دنیا آمد. 55 روز در دستگاه بود. در همان روزها، پدرم سرطان گرفت و فوت کرد. به دلیل شرایط نامناسبی که برای خانواده ZWNJ; ام پیش آمده بود، هیچکس از احوال من و فشارهایی که تحمل می ZWNJ; کنم، اطلاعی نداشت. در آن شرایط مجبور بودم پول بیمارستان را خودم پرداخت کنم و در خانه تنها زندگی کنم. حتی یک ریال در خانه نداشتم، با کار کردن، خرج زندگی را تأمین کردم. پس از آن روزهای سخت که پشت سر گذاشتم، دخترم دو سال و چهار ماه داشت که شوهرم از زندان آزاد شد.

دخترم دوست ندارد با پدرش صحبت کند

اوایل آزادی همسرم دخترم با او غریبی می ZWNJ; کرد و اصلاً نزدیک پدرش نمی ZWNJ; شد، اما پس از مدتی آنقدر دخترم را وابسته به خودش کرد که گاهی اوقات آرزو (دخترم) همه نیازهایش را به پدرش می ZWNJ; گفت و از او درخواست می ZWNJ; کرد. وقتی آرزو سه و نیم ساله شد پدرش دوباره به زندان افتاد. دخترم آنقدر تحت فشار روحی و روانی قرار گرفت که دچار شب ZWNJ; ادرازی شد. آنقدر تحمل این شرایط برایش دشوار بود که دیگر دوست ندارد با

پدرش صحبت کند، اسم پدرش را هم نمی‌آورد؛ حتی در بازی‌های کودکانه با عروسک‌ها؛ نام پدرش را بابای امیررضا می‌گوید.

شوهرم مرا کتک می‌زند؛

شوهرم مرا کتک می‌زند؛ به‌طوریکه جرات نمی‌کردم با او صحبت کنم. یکبار که می‌خواستیم به حرم برویم، نزدیک خیابان پنج‌زنی؛ راه (از این منطقه بیزارم چون انواع موادفروش‌ها در این منطقه وجود دارند و خاطرات بدی از آنجا دارم) به من گفت تو کنار خیابان منتظر بمان تا کارم را انجام دهم و برگردم؛ می‌خواست مواد بخرد و مصرف کند. من که متوجه شدم، به او گفتم همراه تو می‌آیم. با من مخالفت کرد، اما من مصر بودم و دنبال او رفتم. وقتی که متوجه شد دنبالش می‌روم، برگشت و در خیابان که شلوغ هم بود، چند بار به من سیلی زد بعد هم فرار کرد و مرا تنها گذاشت. از خجالت م‌ردم، صورتم را گرفتم، جرات نداشتم به اطراف نگاه کنم. اما هیچ وقت از شوهرم به خاطر کتک‌زدن، شکایت نکردم. بارها او را در دستشویی درحالی که روی مواد بیهوش شده بود دیدم و بیرونش آوردم و به هیچ کس نگفتم؛ چرا که شوهر و بچه‌ها را می‌خواستم و خودم را وقف خانواده‌ام کرده بودم.

خانواده شوهرم به ما هیچ کمکی نمی‌کنند

اعتیاد شوهرم، شدید است او حتی کار هم ندارد و برای خرج موادش دست به دزدی می‌زند، زنده بودن افرادی مثل شوهرم، هیچ خیری به اطرافیان‌شان نمی‌رساند بلکه زندگی زن، فرزندان، خانواده و در کل جامعه را دچار مشکل می‌کند. از دی ماه خواستار طلاق شده‌ام و همچنان دچار مشکل هستم. هزینه زندگی فرزندانم بر دوشم است و خانواده همسرم هیچ کمکی به ما نمی‌کنند.

در مرکز مشاوره، دعوا راه انداختم

به دلیل زندانی بودن شوهرم، مرا به مرکز مشاوره پایدار، ارجاع دادند که جلسات مشاوره به‌صورت رایگان برگزار می‌شد. رایگان بودن جلسات موجب می‌شد که خیلی دیر وقت مشاوره دهند و روند گذراندن جلسات به کندی پیش می‌رفت. زمانی که به جلسات مشاوره پیش از طلاق می‌رفتم به آن‌ها می‌گفتم، برای چه این سوالات را در مورد خاطرات و شرایط زندگی مشترکم می‌پرسید؟ این‌ها فقط باعث یادآوری خاطرات دردناکم می‌شود و اعصابم را بهم می‌ریزد. پس از آن، شروع به دعوا کردم. به مسئول مرکز مشاوره گفتم، 10 سال است که با شرایط سخت، زندگی می‌کنم، در طول این مدت زمان، تمام تلاشم را انجام دادم اما به نتیجه‌ای نرسیدم، امروز که اقدام به طلاق کردم، به این دلیل است که دیگر توانایی مقابله با مشکلات را ندارم.

مشاور به کنایه می‌گفت: برای چه پیگیر گرفتن طلاق؟

چند روز قبل از این اتفاق یکی از افراد مرکز مشاوره پایدار، به من گفت اگر می‌خواهی طلاق بگیری و روند کارت سرعت یابد، باید دعوا راه بیندازی. نباید با روی خوش رفتار کنی وگرنه روند کارت را بسیار طولانی می‌کنند. سه ماه است که پایم شکسته و نتوانستم سر کار بروم، به مسئولان مرکز مشاوره گفتم شما مرا مجبور کرده‌اید که از خرج شکم بچه‌ها، هایم بزنم تا بتوانم هزینه‌های رفت‌وآمد برای طلاق را تأمین کنم. یکی از مشاوران‌ها به من می‌گفت، چرا اینقدر پیگیر هستی؟ می‌خواهی طلاق بگیری که دوباره ازدواج کنی؟! من هم عصبانی شدم و به او گفتم بله می‌خواهم ازدواج کنم! 10 سال در زندگی سختی کشیده‌ام حالا می‌خواهم طعم خوب زندگی را بچشم.

زندانی، خانه دوم شوهرم است

پس از صحبت‌هایم تحت تأثیر قرار گرفتند و نامه مرا به خدمات قضایی فرستادند تا پس از آن، روال کار را در دادگاه پیگیری کنم. شوهرم طلاق نمی‌دهد، اما به‌دلیل اینکه سابقه زندان دارد و مرتکب چند جرم شده می‌توانم مراحل مربوط به طلاق را انجام دهم. زندان، خانه دوم شوهرم است.

کمیته امداد از من و فرزندانم حمایتی نکرد/ رئیس کمیته امداد می‌گفت طلاق بگیرم چون آسیب می‌بینم؛ زمانی که شوهرم به زندان افتاد به کمیته امداد رفتم تا تحت پوشش قرار بگیرم. براساس روال اداری می‌بایست نامه از زندان بیاورم، تشکیل پرونده دهم و... روند کار بسیار طولانی بود. در پایان به من گفتند که باید به شهر خودم برگردم تا تحت پوشش کمیته قرار بگیرم. حال آنکه زندگی من در مشهد بود. زمانی که به کمیته امداد تایید مراجعه کردم، آن‌ها نیز با آوردن بهانه‌های چون هفت سال زندگی در مشهد، مرا نپذیرفتند. دوباره به کمیته امداد مشهد مراجعه کردم، یکی از کارمندان آنجا به من گفت که رئیس کمیته معتقد است اگر طلاق بگیرم در این شهر بزرگ آسیب‌پذیر می‌شوم؛ خواهی دید، بنابراین بایستی به شهر خودم بازگردم، در نهایت تحت پوشش کمیته امداد قرار نگرفتم.

درآمدم برای گذران زندگی تنها 600 هزار تومان است

در یک شرکت پذیرایی به‌عنوان کارآموز؛ صورت روزمزد کار می‌کنم. هشت ساعت، کار است، این درحالی که بیمه نیستم و مدیریت شرکت هیچ تعهدی در قبال ما ندارد، اما مجبورم این کار را انجام دهم. خوبی چنین کاری این است که زمان در اختیارم است، چراکه بچه کوچک دارم و نمی‌توانم شغل‌هایی با ساعت کاری زیاد انتخاب کنم. حقوق ماهیانه‌ام به صورت میانگین 600-700 هزار تومان است که 200 هزار تومان آن را اجاره خانه

می‌‌دهم.

روایت سوم، مادری 59 ساله‌ای که بیمار است و توانایی کار کردن هم ندارد، می‌‌گوید: شوهرم خوب نبود، معتادم نبود اما دست بزن داشت. کتک می‌‌زد. مثل روانی‌ها بود. من و بچه‌ها را کتک می‌‌زد. بعدشم که گذاشت و رفت. تو این 15 سال برای این طلاق نگرفتم که گفتم شاید برگرده. خانواده‌ شوهرم هم رفتند و هیچ خبری از آنها ندارم. من با یک جاری و خانواده شوهر یک‌جا زندگی می‌‌کردم اما آنها موقعی که شوهرم من را می‌‌زد عکس‌العملی نشان نمی‌‌دادند.

شوهرم 15 سال است مرا ترک کرده، اما باید بروم مشاوره!

هیچ رد و نشانی از شوهرم و خانواده‌اش ندارم. کاش شوهرم می‌‌مرد راحت می‌‌شدم. امروز که آمده‌ام اینجا مرکز مشاوره برای من وقت مشاوره داده است. هزینه این جلسه هم 35 هزار تومان است. همان اول که چند خط نوشتند 5 هزارتومان از من گرفتند. به آنها گفتم الان 15 سال است شوهرم مرا با دو بچه گذاشته و رفته است و نمی‌‌دانم کجاست، اما باز هم می‌‌گویند باید جلسه مشاوره بروم. من برای هزینه مشکل دارم. الان دو سال است نمی‌‌توانم بروم سرکار.

تا وقتی می‌‌توانستم خودم را اداره کردم و دو بچه‌ام را سرسامان دادم. هیچ جا بیمه نشدم و نیروی قراردادی بودم. 7 سال بود که در بیمارستان امید کار می‌‌کردم تا اینکه گفتند بخش‌نامه آمده و نیرو‌ها باید دیپلم داشته باشند. وقتی برای دخترهام می‌‌خواستم جهیزیه بخرم همش کار می‌‌کردم و فقط هفته‌ای یک شب می‌‌رفتم خانه. هنوزم دوست دارم کار کنم ولی آرتروز شدید گرفتم که حتی پیاده روی هم خوب نیست برای من.

به کمیته امداد رفتم آنها می‌‌گویند طلاق‌نامه بیاور. با اینکه بدم می‌‌آید برم کمیته امداد اما الان از پا افتاده‌ام، نمی‌‌توانم کار کنم هر چند که آنها هم چیزی نمی‌‌دهند. بیمه هم ندارم. هنوز کارت ملی‌ام را تمدید نکردم چون پول نداشتم. اگر الان حقوقی حدود 700-800 تومان داشتم برام کافی بود. چند روز پیش رفتم دادگاه، مراحل طلاق را توضیح دادند، گفتم چه دردسری دارد اما فرزندانم گفتند بالاخره که باید این راهو بری. اگر الان دنیا را به من بدهند که دوباره ازدواج کنم، نمی‌‌کنم.